

علیرضا افشار محرابی
ادموند میرزاخانینان
مهندسین مشاور سنجش امکان طرح (ساط)

همراه با بروز نارسایی‌های قانونی، اجرایی و برنامه‌ریزی در اقتصاد کشورها، پیوسته راه‌حل‌های گوناگون توسط اقتصاددان‌ها و مدیران اجرایی مطرح و مورد آزمون قرار می‌گیرد.

طیف گسترده اقتصادهای متمرکز تا اقتصادهای متکی به بخش خصوصی نوعاً در مواردی موفق و در مواردی همراه با شکست بوده است و در واقع رابطه شکلی و سازمانی ضامنی ضرورتاً تعیین‌کننده برای موفقیت نیست.

تا دو سال قبل با تلاش بانک جهانی و نهادهای سرمایه‌دارانه و رشد رقابت اقتصادی بین کشورهای توسعه یافته صنعتی و اشکال نوین کنترل کیفیت و تحولات بازار صادرات و واردات موجی از اندیشه و عمل خصوصی‌سازی به دستگاه‌های اجرایی کشورهای توسعه نیافته و یا در حال تحول راه یافت و مجدداً تجارب نامطمئن و نارسایی‌های اجتماعی و نبود زیرساخت‌های حقوقی، گمرکی، حوزه نفوذ در بازارها، سازمان تجارت جهانی و مسائل سیاسی و اغتشاش‌های پدید آمده، موج مقابل روش اول را مطرح کرد و بسیار دچار تردید بودند که شاید همه نارسایی‌ها از حرکت به سمت خصوصی‌سازی ناشی شده باشد.

به راستی خصوصی‌سازی از دیدگاه دولت، مردم، سرمایه‌داران و اقتصاد متحول جهانی چگونه راهی است. آیا اساساً این راهی به سمت حل بنیادی مسائل است و یا بی‌راهه‌ای است که به صرف فشار اقتصاد جهانی در کشورهای مختلف اتخاذ شده است.

در این مقاله مبانی خصوصی‌سازی، روش‌ها و نتایج آن با تکیه بر تجارب کشورهای مسلمان منطقه مورد بررسی قرار گرفته و تلاش شده که راه‌های اندیشیده شده‌ای برای تعامل مطرح شود.

برای ارائه الزامات، روش‌های مختلف خصوصی‌سازی (فروش دارایی، فروش سرمایه، اجاره دارایی، مدیریت پروژه‌ها، قراردادهای BOT و انواع آن) بررسی شده و تلاش گردید که با توجه به سطح درآمد ملی کشورهای منطقه، ارزش، اعتبار و قابلیت اتکاء به آن مورد بحث قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که اگر بخش اقتصاد غیردولتی درصدد حضور فعال‌تر در سرزمین و جهان باشد باید اهرم‌های مدرنیزه کردن، ارتقاء، پیشرفت و بسط دامنه و حوزه عمل ارزیابی گردد.

برای آنکه این مبحث قدری دقیق‌تر سنجیده شود طرح مباحثی در عرصه عملکرد بخش دولتی، شرکت‌های مشاع، شرکت‌های سهامی عام، رابطه مدیران و کارکنان، قراردادهای مدیریتی و اجاری، نقدینگی و بحران‌های مالی به عنوان شرایط استمرار حیات رقابت‌آمیز و موفق به عنوان پارامترهای کنترل ارزیابی شود.

و در نهایت ضمن طرح مزایای روش اتکاء به اقتصاد غیردولتی برای بخش خصوصی در زمینه جذب اعتبار، جذب تکنولوژی، انتقال ریسک، توسعه بازار ملی هدایت‌گری دولت و مدیریت کارآمد از یک سو، اهمیت آن از زاویه عملکرد دولت چون کاهش درگیری‌های دولت، تشویق رقابت-همکاری، کاهش فشار مالی دولتی و افزایش راندمان کارایی شرایط لازم برای طرح مباحثی کلیدی برای ارائه الزامات و پیامدها فراهم خواهد آمد.



مبحث توسعه اقتصادی، جدید و یا بررسی نشده نیست. در دهه دوم قرن بیستم و با تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جهان، توجه به امر رشد و توسعه در برنامه کار دانشمندان، مدیران و اقتصاددانان کشورهای صنعتی و وابسته قرار گرفت تا گزینه‌ای در برابر الگوی روسیه شوروی بوجود آورند. نیروی انسانی ماهر، متدولوژی پیشرفته، ابزار و تجهیزات، نرم‌افزارها و سرمایه تماماً در اختیار کشورهای اروپایی و آمریکایی بود و تمامی دانشگاه‌های آن زمان هر چه در توان داشتند به کار گرفتند تا روش مطلوب را در برابر روشی «از نظر ایشان نامطلوب» قرار دهند.

کشورهای مختلف هم با توجه به ساختار طبقاتی، ملی و قومی و میزان نزدیکی جغرافیایی، فرهنگی و حتی سیاسی، اقتصاد خود را به این سو یا آن سو جهت می‌دادند. این مسابقه ریسمان‌کشی تا سال‌های ۱۹۶۰ نشان داد که حتی بلوک شرق هم باید روش‌های قابل عرضه و فروش را تولید کند تا در شرایط جهانی بتواند به فعالیت اقتصادی بپردازد. راه‌های توصیه شده غرب، دولت قوی و مسلح و راه‌های گروه دوم دولت ارشادی و فراتر حاکم بر اقتصاد بود. موج تبلیغات نوعاً کار را به جایی رسانید که اطلاق سرمایه‌دار به مثابه ناسزایی بود که حتی سرمایه‌داران از آن تبری می‌جستند.

نهادهای جهان سرمایه‌داری، فلسفه و ایدئولوژی و مدل و روش و ابزار کار را برای توسعه و رشد کشورها پیوسته بهبود بخشیدند و از آنجایی که سلطه غالب جهانی هم با آنها بود و سرمایه کافی را در این زمینه مصرف می‌کردند، نتایج الگوهای موفق آنها در برابر بلوک شرق، نمادی قابل قبول‌تر یافت.

کشورهای اروپایی، ژاپن و پس از آن آسیای جنوب شرقی و حتی برخی کشورهای آمریکای لاتین به تکنولوژی (فناوری) مدرن، تجربه و دانش‌های پیشرفته مسلح شدند و در جهت رشد و ایستادگی در برابر راه‌کارهای دیگر، آغاز به عمل نمودند.

دولت‌های مورد حمایت جهان سرمایه‌داری، متمرکز و متمرکزتر شدند و این داستان تا دهه ۱۹۸۰ هم ادامه یافت. انواع بهره‌برداری‌های افراطی از منابع در جهان به قیمت ایجاد دولت‌های پر رونق ادامه می‌یافت. تقسیم کار جهانی، تولید غذا و منسوجات در آمریکای لاتین و استرالیا، انرژی و مواد معدنی در آسیا، طلا و فلزات کمیاب و گرانها در آفریقا، پشتوانه سیاست‌های جهانی سرمایه‌داری شد و روسیه شوروی که در برابر تمامی این حرکت‌ها در سیاست و اقتصاد پیوسته و به طور روزافزون دچار محدودیت عمل و تناقض روشن شده بود بالاخره وا داد و فروپاشانیده شد.

اینها نگاهی سریع به تاریخ است که ظاهراً از منطقه مشهود دیالکتیک تاریخی هم تبعیت نمی‌کند. روسیه شوروی و اروپای شرقی در متلاشی‌سازی نظام متمرکز، پیش فراول شدند و چوب حراج بر سیستم، فرهنگ شصت هفتاد ساله را مجدداً به جایگاهی از پیش مشخص شده رهنمون گردانید.

این سال‌ها، جنگ سرد که اصطلاحی برای جنگ اقتصادی-اجتماعی و سیاسی و یا به قول جاری تهاجم فرهنگی بود، می‌بایست توجه و امکانات محدود خود را در عرصه جهان توزیع می‌کرد. جهان صنعتی باری را به دوش گرفته بود و باید به سرمنزل می‌رساند. زیرا خطر بروز مشکل کاملاً منتفی نبود. روسیه، اروپای شرقی، چین و دیگر گروه‌های همراه ایشان، واگشت را در گروه اعطای اعتبارات مالی، بازسازی صنعتی، بازنگری تشکیلاتی، بازآموزشی فرهنگی و بازنگری اقتصادی می‌دیدند و اروپا در رویای اتحاد در فضایی نزدیکتر با اروپای شرقی و آمریکا در موضع سرکردگی و تسلط بر آسیا و آسیای مرکزی، باری بزرگ را پیش رو می‌دیدند.

کشورهای جهان سوم، دچار سهمیه‌بندی منابع به روش توجیهی شدند و اکنون دولت‌های متمرکز باید تدابیری را اتخاذ می‌کردند تا نقشی در بازار جهانی برای خود پیدا کنند.

نظریه‌ها زیر و رو شدند و کمک‌ها مشروط به بازساخت اقتصادهای متمرکز گردید ولی روابط مالی جهانی از قاعده‌ای دیگر تبعیت می‌کرد و اگر کشورهایی در دوران جنگ سرد موفق شده بودند که ساختار اقتصاد خود را متعادل کنند، در این مرحله قدرت و استقلال خود را نشان می‌دادند ولی انبوه کشورهای آسیایی، آمریکایی و آفریقایی آماده اجرای فرمان جدید شدند و نگرش خصوصی‌سازی واگیر شد.

فرمان جدید، خصوصی سازی بود و همان قدر که فرمان دولت های قوی و جنگنده و مدرن توجیه و دلیل لازم را برای وجود و حضور خود داشت، خصوصی سازی و نقش غالب اقتصادی هم توجیه یافت و گات^۱، سازمان تجارت جهانی^۲ و بلوک های سیاسی اقتصادی منطقه ای، نوع جدید تخصیص را با محدودیت بیشتر و سخاوت کمتر نشان دادند.

همان قدر که در سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ برخی از دولت های متمرکز، واحدهای سیاسی فاسد، ناکارآمد، غیرعادلانه و ناآگاه بودند، دولت های متمرکز هم وجود داشتند که به موفقیت هایی دست یافته بودند. هر کدام شرایط ویژه ای داشتند و حل مشکلات را باید در شناخت وضع خود و ارتباط با اقتصاد جهانی پیدا می کردند. دیدیم که موفق های دهه های ۶۰-۸۰، باز هم موفق های اعمال سیاست جدید شدند.

آسیای جنوب شرقی، به طور کت بسته و کامل وارد در عرصه رهاسازی محدودیت ها گردید و در واقع ۲۰ سالی هم ثمره آن را چیدند و القاب ببرهای آسیا، پیش قراولان کیفیت، بازاریاب های غیرقابل رقابت و غیره را از آن خود کردند و تعدادی نیز در آمریکای لاتین در پیوند با انحصارات میوه، مواد معدنی، قهوه و غیره حق السهم سرزمین ها را دریافت کردند و ساده تر اینکه دولت های متمرکز، خود مدافع خود بودند و ظاهراً چاره ای هم برایشان باقی نمانده بود. دولت هایی که تمرکز برای آنها همه چیز را به ارمغان آورده بود.

با استمرار زمان، صدور کالا به صدور سرمایه تبدیل شد و تحت این شرایط هرچه بازار قوی تر، فقر گسترده تر و توقع محدودتر می شد. مکان به عنوان پایگاه صدور سرمایه و کار پراهمیت تر می شد. دیگر این امر افتخاری و مزیتی برای کشورها شد که اعلام کنند که کشورشان مکان مناسبی برای سرمایه ها است. زیرا نیروی کار ارزان تر، انرژی فراوان تر، راه ها و شبکه حمل و نقل و انرژی کامل تری را تأمین و دسترسی به بازار محلی و منطقه ای در آن کشورها با صرفه تر شده است. آنها که فرصت را تشخیص دادند بهره مند شدند و دولت های دارای اقتصاد تا حدودی نیز ابزار حفاظت از تبادل درونزا را تمهید می کردند. ولی خصوصی سازی ای که برآمده و منتج از عوامل فوق باشد با سرعتی شگرف می تواند با شکست مواجه شود. اگر امروزه کره جنوبی مکان مطلوبی بود، فردا فیلیپین و هنگ کنگ جای آن را می گرفت. روز دیگر اندونزی و مالزی و خلاصه، سرمایه هم مثل کالا، خانه بدوش حرکت می کرد تا ارزش افزوده بیشتری را کسب کند. این نظام اقتصادی، بسیار پرخطر بود زیرا نقش تصمیم گیری نه به دولت متمرکز و نه به بخش خصوصی ملی بلکه وابسته سرمایه مالی بین المللی بود. سرمایه بین المللی برخلاف شعار دوران جنگ سرد، دوستان دائم را یک شوخی فرض کرده و فقط به منافع دائم تکیه می کرد. حال شناخت این واقعیت، آیا نافی اتخاذ تدابیری اصولی برای خصوصی سازی تلقی می شود، قطعاً پاسخ منفی است.

^۱- GATT (General Agreement on Tariff and Trade)

^۲- WTO (World Trade Organization)



در بخشی از آسیا که ایران در کانون آن قرار دارد، اقتصادها عمدتاً بر محصولی اساسی از نوع ماده اولیه طبیعی متکی هستند. همه این کشورها، می‌دانند که این منابع لایزال نبوده و دارایی ملی کشور می‌باشد. عدم استفاده و استحصال از این منابع ناممکن است و فروش آنها به عنوان ماده طبیعی (حتی پایین‌تر و پست‌تر از ماده اولیه) در شرایط فعلی آنها نوعاً چاره‌ناپذیر است. این اقتصادها متکی به آن و زنده به آن می‌باشند. دولت‌ها هم غالباً سازمان حراست از تضمین صدور همین کالاها بوده‌اند. چاره چیست؟

راه‌حل‌های پیش ساخته، به علت اینکه ریشه خلق آنها به سازمان‌های مالی بین‌المللی می‌رسد نگران‌کننده به نظر می‌رسند و راه‌حل‌های درون‌زا، آغشته به منافع بی‌قاعده یکی از دو طرف مشتری و صاحب مال تلقی شده و سوءظن بوجود می‌آورد و در داخل کشور منجر به تبلیغات سیاسی و ابزاری می‌شود.

پیوسته این نگرانی و انتقال مطرح است که خصوصی کردن نوعی خاصه خرجی دولت به نفع وابستگان است. دولت‌ها به علت همین امر نوعاً بخیل هستند و فقط می‌خواهند واحدهای غیراقتصادی و زیان‌ده را به دامان بخش خصوصی بفرستند و بخش خصوصی را صاحب کرامات بی‌حدی در زمینه راندمان بالا، صرفه‌جویی هزینه، خریدار و خلق‌کننده فناوری مناسب، توانمند در عرصه بازاریابی و غیره معرفی کنند و به این لحاظ تلاش می‌کنند که مال بد را حواله بخش خصوصی کنند و این احتمالاً بدترین راه‌کار خصوصی‌سازی بوده که به نفع هیچ یک از دو طرف نیست. شکست این نوع خصوصی‌سازی، منتج به واگشت به بخش دولتی می‌شود و این چرخه پیوسته می‌تواند تکرار شود. از اوایل قرن بیستم تاکنون شاهد دوران‌های آغاز سرمایه‌داری خصوصی، پیدایی انحصارات، بحران‌های استثمار، دولت‌های متمرکز، دولت‌های آزاد و پیدایی خصوصی‌سازی و اخیراً واگشت کمرنگ به دولت‌های ارشادی و کنترل بوده‌ایم. علت هر بازخور ناشی از شکست سیاسی قبلی است و این داستانی سیاسی و نه اقتصادی است که هر دو طرف جهان صنعتی و جهان کاریدی و صاحب مواد اولیه در آن نقش عوض می‌کنند.

ناچار باید مأموریت دولت‌ها تعریف شود و به اتکاء این امر، بخش خصوصی بتواند نقش تاریخی خود را به عهده بگیرد. تا زمانی که این امر تحت کنترل یک برنامه جامع جا نیفتد پیوسته واهمه واگشت که «عدم امنیت سرمایه» نامیده می‌شود، وجود دارد و سلب چنین امنیتی، کشورها را در راه رشد را مسلماً متضرر خواهد کرد.

راه‌حل‌ها باید از طریق شناخت واقعی تمامی آنچه فرهنگ جامعه نامیده می‌شود، جستجو گردد. دولت‌های مختلف منطقه، به روشی افراطی کار خصوصی‌سازی را در شکل فروش مالکیت‌ها و دارایی‌ها به اجرا درآوردند و دچار مشکلات قابل ملاحظه‌ای هم گردیدند در حالی که اگر دوران انتقال را هوشمندانه طی می‌کردند، تمامی حرکت از

توجه و تمربخشی لازم برخوردار می‌گردید و یا حداقل علل عدم موفقیت‌ها قابل‌سنجش و برگشت مسیر کم هزینه‌تر می‌بود. قبل از ورود به راه‌حل‌ها، ابتدا حقایق را مطرح می‌کنیم:

حقایق بسیار کلی از برخی کشورها

رشد سرانه GDP تا سال ۱۹۸۵ سهم سرانه از GDP ۲۵۰۰ دلار
افت رشد از آن تاریخ تا سال ۱۹۹۳ سهم سرانه از GDP ۲۰۰۰ دلار
ساختار اقتصاد صنعتی متعادل

رشد سرانه تا سال ۱۹۹۱ پیوسته
پیش‌بینی سقوط تا سال ۱۹۹۵ سهم سرانه از GDP ۲۰۱ دلار
ساختار اقتصاد صنعتی تک محصولی

رشد کاهنده GDP سرانه تا سال ۱۹۹۱
رشد افزایش از آن تاریخ تاکنون سهم سرانه از GDP ۵۴۴ دلار
ساختار اقتصاد صنعتی متعادل

رشد GDP سرانه کاهنده تا سال ۱۹۹۱
سهم افزایش سرانه GDP ۷۳۲ دلار
ساختار اقتصاد صنعتی متعادل

سقوط اقتصاد عراق از سال ۱۹۸۵
سهم سرانه از GDP در سال ۱۹۹۰، ۱۸۵۷ دلار
ساختار اقتصاد صنعتی تعادل نسبی

استمرار رشد از سال ۱۹۹۰ به بعد با سهم سرانه در GDP ۸۲۰۷ دلار
ساختار اقتصاد گسسته

رشد سرانه GDP مناسب و در سال ۱۹۹۰، ۴۲۳ دلار
ساختار اقتصاد صنعتی بالنسبه متعادل

سال‌های بسیار خوب ۸۳-۱۹۷۷ که سپری شد
سهم سرانه از GDP در سال ۱۹۹۰ معادل ۸۱۸۳ دلار
ساختار اقتصادی بالنسبه متعادل

رشد پیوسته از سال ۱۹۸۱ به بعد
سهم سرانه از GDP در سال ۱۹۹۰ معادل ۱۷۲۹ دلار
ساختار اقتصادی درون‌زا و متعادل

سقوط اقتصاد سهم سرانه از GDP در سال ۱۹۹۲ معادل ۲۰۹ دلار

سهم سرانه از GDP در سال ۱۹۹۲ معادل ۳۴۶۹ دلار
ساختار اقتصادی تک محصولی

سهم سرانه از GDP در سال ۱۹۹۲ معادل ۸۱۹۱ دلار
ساختار اقتصاد عمدتاً تک محصولی وابسته

سهم سرانه از GDP در سال ۱۹۹۲ معادل ۸۱۹۱ دلار
ساختار اقتصاد عمدتاً تک محصولی وابسته

سهم سرانه از GDP در سال ۱۹۹۰ معادل ۲۴۴۱ دلار
رشد نسبی از سال ۱۹۹۰ به بعد
ساختار اقتصاد تعادل نسبی با حجم کم سرمایه‌گذاری

بخش اعظم این کشورها از سال‌های ۱۹۸۸ به بعد، سیاست‌های خصوصی‌سازی را رسماً در برنامه گذاشتند ولی فقط آن گروه از کشورها در این عرصه موفق شدند که اقتصاد ساختار یافته و مرکب و چند پایه‌ای داشتند. ترکیه، مصر و پاکستان از زمره این گروه هستند و کشورهایی که اساساً دارای بخش خصوصی ضعیف شده و ضعیف بودند و محیط سیاسی متلاطم را تجربه می‌کردند، فاقد حرکت جدی و یا موفق ارزیابی شدند. مطالعات ما نشان می‌دهد که مصر از زمره موفق‌ترین کشورها در عرصه خصوصی‌سازی بوده و پس از آن ترکیه و پاکستان قرار دارند.

کشور مالزی سرنوشت آموزنده‌ای داشت. تا سال ۱۹۸۰ این کشور دارای اقتصادی متمرکز بود تا گزینه‌ای موفق در برابر کشورهای دارای اقتصاد متمرکز در همسایگی خود باشد. سهم هزینه دولت در سال ۱۹۸۰ بالغ بر ۴۸ درصد GNP بود. بدهی دولت، مالزی را به مرز ورشکستگی می‌کشاند به نحوی که بدهی دولت در سال ۱۹۸۰ معادل ۱۴ درصد GNP، در سال ۱۹۸۲، ۲۸ درصد GNP و در سال ۱۹۸۶ به ۷۶ درصد GNP افزایش یافت.

هزینه‌های زیربنایی کمرشکنی برعهده دولت بود و اینها راه‌حلی می‌طلبید. دولت تصمیم گرفت که بار خود را سبک کند. از کارآیی و راندمان بخش خصوصی بهره بگیرد. تصدی‌گری دولت را بکاهاند و با بازسازی اقتصاد کشور به اهداف توسعه یاری برساند. نتایج کار دولت در وهله اول موفق و پس از آن با مکیده شدن ناگهانی امکانات مالی بین‌المللی، بحران زده شد. ولی این اقتصاد با تعادل مناسب و آماده بودن زیربناها در مقایسه با دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی با مشکلات کمتری بحران را از سر خواهد گذرانید.

درآمدهای حاصل از واگذاری سرمایه‌های دولتی به بخش خصوصی صرف پرداخت. بدهی‌ها، سرمایه‌گذاری زیربنایی و بالاخره نهادینه‌سازی سازمان جدید دولت شد ولی مبلغ آنها هیچگاه خیلی چشمگیر نبوده است و همین حقیقت

باعث می‌شود که دولت مالزی برای سال‌های بیشتری دارای قدرت فائده اقتصادی بماند. ایران از الگوی مالزی به لحاظ خصوصی‌سازی خیلی نمی‌تواند دور بماند.



تا پایان جنگ تحمیلی، اقتصاد متمرکز دولتی، پیوسته تقویت شد ولی در برنامه اول و به خصوص برنامه دوم مسأله خصوصی‌سازی پررنگ‌تر شد و اکنون به عنوان یکی از محورهای سامان‌دهی اقتصادی مورد توجه کامل است. باید دانست که وقتی از خصوصی‌سازی سخن به میان می‌آید، اساساً راجع به چه ابعاد مالی، اقتصادی و فنی‌ای باید تصمیم‌گیری کرد.

در حال حاضر تولید شرکت‌های فراملیتی در خارج از وطن اصلی آنها از ۶ هزار میلیارد دلار نیز گذشته است در حالی که حجم صادرات حدود ۴ هزار میلیارد دلار است. این امر، نشأت و بسط اقتصاد خصوصی را در جهان به خوبی نشان می‌دهد. در ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ از محل درآمد نفت ۱۰۷ میلیارد دلار عاید دولت ایران شد و از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ نیز ۱۹۴ میلیارد دلار و جمعاً ظرف ۲۱ سال ۳۰۱ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل شد و آنچه که واقعاً اقتصاد ایران نامیده می‌شود و ناظر آن هستیم علی‌القاعده حاصل صرف این حجم از درآمد ارزی به علاوه ثمر تلاش و کار ملی می‌باشد.

مقایسه دو اطلاع فوق، نقش ناچیز اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در اقتصاد جهانی را عریان‌تر از آنچه به تصور آید ارائه می‌کند. پس تصمیمات اقتصادی در این کشور می‌تواند بدون هیچ مشکلی در همین کشور و مستقلاً اتخاذ شود و چنین هم خواهد شد و ربط مشخصی با فشارهای بین‌المللی مانند بانک جهانی ندارد. هرچند که بنا به اقتضاء از امکانات مالی بین‌المللی از طریق هوشمندانه تاکتیکی باید بهره گرفت. تنگنای بخش خصوصی در ارتباط با واقعیت اقتصاد ایران مبحث دیگری است.

براساس اطلاعات منتشر شده^۳ در سال ۱۳۷۰، بالغ بر ۱۸۷۵ شرکت در بخش عمومی شناسایی و حسابرسی شده است که ارزش دفتری آن ۲۸۰۰۰ میلیارد ریال و ارزش روز آن در سال ۱۳۷۴ بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ میلیارد ریال بوده است در حالی که نقدینگی بخش خصوصی در سال ۷۰ فقط ۳۸۶۰۰ میلیارد ریال بود. یعنی بازار سرمایه و بازار فعالیت بخش خصوصی اقتصاد محدودتر از آن است که همیشه می‌پنداشتیم.

حد فعالیت خصوصی‌سازی در کشور را مبالغ فوق نشان می‌دهد و آن اینکه برای سال‌های سال مالکیت و دارایی دولتی بر اقتصاد کشور حاکم خواهد بود.

^۳ - خصوصی‌سازی (از تئوری تا عمل) - شرکت سرمایه‌گذاری سازمان صنایع ملی ایران ۱۳۷۴

دولت ایران با هدف ارتقاء کارایی فعالیت‌ها، کاهش حجم تصدی دولت، ایجاد تعادل اقتصادی و استفاده بهینه از امکانات کشور این سیاست را اتخاذ کرده و در صدد است که عایدات آن را برای بازپرداخت بدهی‌ها، اتمام طرح‌های در دست اجرا و اجرای طرح‌های تولیدی‌ای که بخش خصوصی میل و یا اختیار انجام آن را ندارد، صرف کند. سیاست‌ها و روش‌های استفاده از بورس، مزایده و مذاکره مستقیم با متقاضیان خرید تماماً متکی به قانون و مصوبات روشن دولتی است و حاوی مشکلی است که در این مقاله، مطمع نظر می‌باشد. دولت در طراحی امر خصوصی‌سازی نتوانست مرحله‌بندی کار را ارزیابی و مورد توجه قرار دهد.

تقریباً همه کشورهای جهان از روش‌های زیر برای خصوصی‌سازی استفاده می‌کنند:

- عرضه سهام به عموم
- عرضه سهام به گروه‌های خاص
- فروش دارایی‌های واحد دولتی
- تفکیک واحد مشمول واگذاری به واحدهای کوچکتر (احتمالاً خصوصی‌سازی بخش)
- جلب مشارکت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری جدید مورد نیاز واحد دولتی
- فروش واحد دولتی به مدیران یا کارکنان واحد
- عقد قراردادهای واگذاری مدیریت یا اجازه دارایی

به طور خلاصه خصوصی‌سازی از مفر کنترل، مالکیت و مدیریت می‌تواند تحقق یابد و بسیاری از روش‌های فوق یعنی همکاری در سرمایه‌گذاری مشترک و مدیریت دارایی، آنچنان پتانسیل بالایی می‌شود که همراه با انواع روش‌های BOT، BO، BT و غیره می‌تواند به اقتصاد لطمه دیده از کاهش درآمد ارزی کشور توان مناسبی را تزریق کند.



در اینجا سعی شده که علت سیاست‌های خصوصی‌سازی و روند شکل‌گیری این سیاست‌ها روشن شود. به هر حال برخی معتقد هستند که جذابیت سیاست خصوصی‌سازی در نو بودن ایده، پذیرش آژانس‌های مالی بین‌المللی، توزیع سهام دولت بین دوستان و شرکتهای همکار و بالاخره مصون بودن دولت به علت شکست بخش خصوصی بوده است ولی در اینجا گفتیم که جاذبه امر در تعریف وظایف دولت ملی و رها شدن از آنچه وظیفه‌اش نیست، می‌باشد.

حال آنچه که بسیار مهم و در عین حال ساده است، سیاست‌های خصوصی‌سازی در کشور ایران می‌باشد.

به رغم اینکه بالغ بر ۳۹۱ واحد دولتی در برنامه خصوصی‌سازی مصوبه ۵۲۸۳/ت ۱۹۰ هـ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۹ دولت مطرح بود، باید گفت که نقل حدیث‌ها و فشارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را نیز به همراه آورد. اینکه

روش واگذاری، صحت و دقت در عمل و نتایج آن چه بوده، نه اطلاعی قبلاً در اختیار می‌باشد و نه به بحث حاضر مربوط می‌شود. تنها نکته آن است که حرکت ماهیتاً تک روشی واگذاری صرف بوده است و نطفه مشکل هم همین امر می‌باشد. با توجه به ضعف‌های فراوان بخش خصوصی و قدرت مالی کم آن و با توجه به آسیب‌های فراوان به اعتماد سرمایه‌گذاران، روش واگذاری مستقیم موفق نخواهد بود.

توصیه می‌شود که واگشت دولت متمرکز به اقتصاد سالم (نه آزاد، نه لیبرال و نه رهاسازی رقابتی) مستلزم تدوین طرح جامع واگذاری است.

منظور از واگذاری، واگذاری مدیریت، واگذاری اداره تولید و خدمات، واگذاری فروش تولیدات، واگذاری نوسازی و بازسازی صنعت و غیره است. اگر در اقتصاد ایران، واحدهای موضوع واگذاری مرحله به مرحله کار را انجام دهند و نتایج اندازه‌گیری و ارزیابی شود، آنگاه می‌توانیم در دوران برنامه، میزان توفیق و یا ضرورت اصلاح را بدون نقض امنیت سرمایه بخش خصوصی تضمین کنیم.

در این طرح باید مبانی زیر در رأس توجه قرار داده شود:

- طرح جامع مرحله‌بندی انتقال با توجه به شروع از خدمات (مدیریت)، سازمان و کیفیت (تولید و نوسازی) و فروش و واگذاری سرمایه و سپس مایملک
- بسیج تیم‌های ارزیابی و تعیین تعرفه‌های واقع‌بینانه در همه زمینه‌ها و شیوه قیمت‌گذاری مسجل و نه مزایده‌ای
- قایل بودن به تعبیه مرحله تطبیق برای حفظ و جذب نیروی کار دولتی به بخش خصوصی و آماده‌شدن بخش خصوصی برای تصدی‌گری
- تعبیه سازمان نظارت مستقل و کاملاً آگاه به مأموریت خود برای حفاظت و حراست از منافع بلند مدت اقتصاد کشور و مردم کشور

امید است که این مقاله که مبتنی بر بررسی اقتصاد کشورهای اسلامی، بررسی وضعیت دهک‌های درآمدی مردم ایران، مشکلات رشد و عدالت، معضلات سیاسی کشور با کشورهای دیگر، عدم تعیین تکلیف در مورد سازمان تجارت جهانی، کاهش درآمدهای ارزی، نامعادله‌های آزردهنده اقتصادی، انحصارهای خلق‌الساعه اقتصادی در کشور، نگرانی‌های مربوط به بیکاری و رشد خارج از توان تحمل جمعیت می‌باشد و فشرده و ثمره آن در اینجا ارائه شده تا بتواند ابزاری باشد تا توان اقتصاد در بخش خصوصی، با گرایش آرام به سمت مدیریت بخش‌های عمومی اقتصاد، در پیوند با دولت قرار گیرد و با تنظیم ضوابط و مقررات و پالایش نگرش سازمان‌های دولتی و آگاهی‌رسانی و قدرت بخشی به اقتصاد خصوصی تقویت شود و انگیزه‌های لازم برای تکمیل طرح‌های موجود، مشارکت در مدیریت و

خرید واحدهای دولتی را پیدا کرده و حتی پا را از این فراتر بگذارد و با تکیه بر پشتیبانی از امنیت سرمایه (چه دارای ریشه داخلی و چه خارجی) خود آغازگر تکمیل طرح‌های زیربنایی در قالب قراردادهای BOT^۴، BO^۵، BT^۶ شده و بهره‌برداری به شرط انتقال مال به دولت را آغاز نماید.

این سازوکارها ممکن، منطقی و انرژی‌افزا بوده و دولت محترم جمهوری اسلامی ایران در این مقطع حساس، محتاج این پیوند می‌باشد و این فرصت تاریخی چیزی نیست که بتوان با مسامحه آن را از دست داد.



- نقدی بر خصوصی‌سازی ایران- دکتر ابراهیم رزاقی- چاپ اول ۱۳۷۶
- معاون اقتصادی سازمان برنامه و بودجه- جلسه مدیران ارشد این سازمان و نمایندگان رسانه‌های همگانی- روزنامه همشهری ۷۷/۳/۱۹
- استثناء: مفهومی کلاسیک در قالبی مدرن- دکتر محمد حمید- مؤسسه بانکداری و بیمه اسلامی لندن
- خصوصی‌سازی (از تئوری تا عمل)- دکتر مهندس تقوی- دکتر فیروزه خلعتبری ۱۹۹۷- دکتر فریبرز رئیس دانا- پرویز صداقت- ۱۳۷۴- شرکت سرمایه‌گذاری سازمان صنایع ملی ایران
- تصویب‌نامه شماره ۵۲۸۳/ت/۱۰۹-هـ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۹
- برنامه BOT یونیدو (روال‌ها و روش‌های تدارکات)- یونیدو ۱۹۹۷- انتشار محدود دفتر مطالعات اقتصادی- اجتماعی گنو
- برنامه خصوصی‌سازی در کشور مصر- طهران- ترکیه ۱۹۹۸- FCIC- انتشار محدود دفتر مطالعات اقتصادی- اجتماعی گنو
- UNIDO BOT GUIDELINES- 1996 VIENNA
- INDUSTRY AND DEVELOPMENT- GLOBAL REPORT 1993/94
- MANUAL ON DIAGNOSTI AND INDUSTRIAL RESTRUCTURING UNIDO 1995
- PRIVATIZATION PRINCIPLES AND PRACTICE- IMF 1995
- PRIVATIZATION: PRIVATE OWNERSHIP CHOICES FOR INFRASTRUCTURE- 1998- ISTANBUL TURKEY. FCIC
- MALAYSIAN EXPERIENCE- DR UMIKALSUM MOHD NOH 1998
- PRIVATE SECTOR PARTICIPATION IN INFRASTRUCTURE PROJECT IN PAKISTAN- S.W. HAIDER- ISLAMABAD PAKISTAN 1997
- PRIVATIZATION IN TURKEY- PRIME MINISTRY DR.T.R. SOLEYMANI- ISTANBUL- TURKEY 1998
- LAW NO 3996 CONCERNING THE REALIZATION OF CERTAIN INVESTMENTS AND SERVICES WITHIN THE FRAMEWORK OF THE BUILD- OPERATE- TRANSFER MODEL- 1994 (TURKEY)

⁴- Build Operate Transfer

⁵- Build Operate

⁶- Build Transfer